

# بے عنوان

فارمہ زارے (خانم دوسے)  
محمد جواد شيراز (کلریکاتورست)

انتشارات نوید شیراز

# بسم الله الرحمن الرحيم

|                     |                                           |
|---------------------|-------------------------------------------|
| سرناسه              | : زارعی، فاطمه، ۱۳۴۰ -                    |
| عنوان و نام پدیدآور | : بی عنوان / فاطمه زارعی (خانم دوسی).     |
| مشخصات نشر          | : شیراز: نوید شیراز، ۱۳۹۳.                |
| مشخصات ظاهری        | : ۸۸ ص: مصور.                             |
| شابک                | : ۹۷۸-۶۰۰-۱۹۲-۴۰۱-۹                       |
| وضعیت فهرست نویسی   | : فیبا                                    |
| موضوع               | : شعر طنزآمیز -- قرن ۱۴                   |
| موضوع               | : داستان‌های طنزآمیز فارسی -- قرن ۱۴      |
| موضوع               | : شعر شیرازی -- قرن ۱۴                    |
| موضوع               | : شوخی‌ها و بذله‌گویی‌های فارسی -- قرن ۱۴ |
| رده‌بندی کنگر       | : ۱۳۹۳ پ ۹۷۴۷۳۵ / الف ۸۰۷۶ PIR            |
| رده‌بندی دی         | : ۸۱۶۲ / ف ۸                              |
| شماره کتابشناسی     | : ۳۴۳۲۸۶۱                                 |



## بی عنوان

فاطمه زارعی (خانم دوسی)

محمد جواد گلزاری: کاریکاتور

طرح جلد: ترجمه شهابی □ لیتوگرافی و چاپ: مصف

چاپ اول: ۱۳۹۳ □ حق چاپ محفوظ □ تیراژ: ۱۵۰۰ جلد

ناشر: انتشارات نوید شیراز

دفتر شیراز - تلفن ۶۲-۳۲۲۲۶۶۶۱ شماره ۳۲۲۲۹۶۷۶-۰۷۱

دفتر تهران - تلفن ۵۹۴۵-۸۸۹۰۵۹۴۵ شماره ۱۵۲۲-۸۸۹۲۱-۰۲۱

پست الکترونیکی: info@navideshiraz.com

وب سایت: www.navideshiraz.com

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۱۹۲-۴۰۱-۹ ISBN: 978-600-192-401-9

۵۰۰۰ تومان

## فهرست

|                            |    |                           |    |
|----------------------------|----|---------------------------|----|
| مقدمه.....                 | ۵  | شعور شعر.....             | ۴۸ |
| همسر شهری.....             | ۱۱ | خبرنگاران.....            | ۴۹ |
| در باب قناعت.....          | ۱۲ | کتابها چه می گویند.....   | ۵۲ |
| خواهش.....                 | ۱۵ | فک عالی.....              | ۵۴ |
| قصه دوغ.....               | ۱۷ | خل همیشه ی خدا.....       | ۵۵ |
| آرزوی کوچک.....            | ۱۹ | شوخی با ضرب المثل ها..... | ۶۲ |
| عاشقان جاوید.....          | ۲۰ | ایجا.....                 | ۶۴ |
| پسر ماهواره ای.....        | ۲۱ | ما با ای ربرک.....        | ۶۵ |
| پسر رایانه ای.....         | ۲۳ | یادگار.....               | ۶۷ |
| انجمن طنز.....             | ۲۴ | چهارشنبه سو ی.....        | ۷۱ |
| حکایت آن خروس.....         | ۲۷ | أرسی.....                 | ۷۵ |
| من هم نماز خواندم.....     | ۳۱ | لطیفه ها.....             | ۷۸ |
| روزی مدرن.....             | ۳۶ |                           |    |
| چاووشی.....                | ۳۸ |                           |    |
| انرژی هسته ای حق مسلم ماست |    |                           |    |
| یعنی چه؟.....              | ۴۲ |                           |    |
| در پی کار.....             | ۴۵ |                           |    |
| شهرک بی نشان.....          | ۴۶ |                           |    |

## مقدمه

به نام دوست

به نام دوست

که زیستن‌ها و باورهایمان به عشته است

و به نام عشق

که زیستن‌ها و باورهایمان به صدق اوست

سلام. سلامی به وسعت همه‌ی اندیشه‌های سبز، رؤیاهای سبز به

شما خوانندگان سبز کتاب‌های من! آرزو دارم سبز باشید و سبزی و ساری

سبزینه‌های وجودتان به سایرین باشید.

لفظ خوشترین کنی چون انگبین

نمان و سرکه گرنی پیش کسی

واکنشی سرکه بانی بر جبین

بیکر حلوائی بکتر پیش آوری

همواره گفته‌ام که به مقدمه و مؤخره نویسی اعتقادی ندارم و هر بار برخلاف

اعتقاد، مجبور شده‌ام که مقدمه‌ای برای کتاب‌هایم بنویسم. شاید تنها دلیل من

برای این کار، آشنا ساختن مخاطبان یا به نوعی غافل گیری بوده است به ویژه جهت عزیزانی که مرا مورد لطف قرار می دهند و منتظر می مانند تا کتاب جدیدی از من چاپ بشود و متعجب می شوند وقتی مشاهده می کنند که مضمون کتاب جدید با دیگر کتاب هایم متفاوت است. هر چند در آخر هر کتاب خبری از چاپ کتاب جدید بوده و درباره ی محتوای آن هم یک توضیح کوتاه نوشته ام. به هر حال در آخرین کتاب با عنوان عاشقانه های شهر من، از چاپ یک مجموعه ی طنز فاقد عنوان خبر داد. مردم هنوز هم که در حال نوشتن این مقدمه هستم، نامی برای آن انتخاب نکرده ام. باید همین بی عنوان بودن را برای نام کتاب انتخاب کردم.

لازم به ذکر است دست نوشته هایی که قرار است به صورت این مجموعه در بیایند، گاهی در روزنامه ی محلی به صورت پراکنده چاپ شده اند و بعضی از آنها را هم تنها در انجمن خواندیم.

ابتدا می خواستم کتاب را به صورت دو دفتر که دفتر اول شامل اشعار، قطعات و داستان های کوتاه طنز بود بنه دست بدم. اما بعد از دو دفتر دوم در برگیرنده ی نمایش های رادیویی باشد. اما ترجیح دادم حجم کتاب را کمتر کنم تا با قیمت مناسب تری در اختیار عزیزان خواننده قرار بگیرد. از این رو به یاری خداوند دفتر دوم در مجموعه ای جدا با عنوان نمایش های رادیویی چاپ خواهد شد.

نوشته ها را از روی تاریخ سرودن یا نوشته شدن به ترتیب نوشتم و خواستم با این کار حق را به خواننده بدهم که در مورد سبک و سیاق و کیفیت نوشته ها نظر بدهد و من هم این امکان را پیدا کنم که با شنیدن این نظرها به سیر فکری یا صعودی این نوشتار پی ببرم.

همیشه خواسته ام متفاوت باشم و متفاوت عمل کنم. به خصوص اینکه در مورد مطالب طنز باید این تفاوت چشمگیر باشد. چندی پیش کتابی به دستم رسید با عنوان لاطائلات منطقی که بیشتر به صورت بحر طویل به رشته ی تحریر در آمده بود. هر چند برای من بسیار جالب بود و ذوق و حوصله و نگاه نگارنده مرا به تحسین

و اداشت اما من نمی خواستم مانند آن نویسنده عمل کنم و نه می توانستم که این کار را انجام بدهم. بعد از سال‌ها مطالعه در مورد طنز به این نتیجه رسیده‌ام که مطالب طنز گاهی می‌توانند به صورت نوشتاری و گاهی هم به صورت شنیداری مطرح بشوند تا مورد توجه مخاطبین خود قرار بگیرند. مطالب طنزی که به صورت نوشتاری به نثر مسجع نگاشته می‌شوند بیشتر باید خوانده شوند تا شنیده شوند. چون بعضی مواقع به دوباره خوانی نیاز دارند اما یک شعر طنز را می‌توان شنید و لذت برد یا برد - همچنین شنیدن و دیدن داستان طنز از طریق رسانه‌ها باید جذاب‌تر باشد.

شما خواننده عزیز در میان اشعار به سروده‌های برخورد می‌کنید که به صورت شعر کهن به رشته‌ی سریر آمده که بعضی از شاعرانی که قبل از چاپ کتاب، این اشعار را در انجمن‌ها شنیدند به من نرده گرفتند که دیگر دوران سرودن این نوع شعر به سر آمده و در این زمانه‌ی مدرنیته، استفاده از کلماتی چون «چو، ز، بهر، خفته». و از این دست حروف ربط و یا این نوع افعال کار درستی نیست. البته شاید حق با این عزیزان باشد اما از آنجا که بیشتر نوشته‌های من سلیقه‌ای است و شخصاً از نوشتن، خواندن و سرودن به این سبک علاقه دارم، تصمیم به تغییری در نوع نوشتارم بدهم که فکر نمی‌کنم از این بابت معذور کسی باشم.

عزیزانی که مایل به خواندن مطالب طنز هستند و به طوری که بعضی هر مطلب طنزی را از هر نویسنده‌ای دنبال می‌کنند یا صورتهای متفاوتی از سر روبرو شده‌اند، طنز اجتماعی، سیاسی و خانوادگی که هر کدام جایگاه ویژه‌ی خود را دارند، اما از به مسلم به نظر می‌رسد ناپایدارترین طنز، مطلب طنزی است که از نظر سیاسی برای برهه‌ای از زمان نوشته شده که ممکن است در لحظه‌ی خواندن آن مطلب و تطبیق آن با وقایع اتفاقیه! لبخندی هم بر لب مخاطب بنشیند، اما خیلی زود با کمرنگ شدن معضل به ورطه‌ی فراموشی سپرده شده است. در عوض طنزی که اعمال

ناپسند و دیدگاه‌های مخرب را با مطایبه و شوخ طبعی در قالب شعر، داستان و طنز مکتوب و حتا کاریکلماتور و کاریکاتور به تعریف نشسته است ممکن است تا چند نسل بعد هم مورد استفاده قرار بگیرد و باز هم لبخندهای زیادی را بر لب‌ها بنشانند و البته نشانه‌های بارز آن را در مطالبات عبید زاکانی و از طنز نویسان معاصر، مرحوم ابوالقاسم حالت دیده‌ایم. طنز نویسانی که با قلم جادویی خود مفاسد دوران خویش را حتی با هزل و هجو به تصویر کشیده‌اند. در چرند و پرند دهخدا ما با یک نویسنده طنز می‌بینیم که با هزل و هجو روبرو هستیم اما به نظر من آن قدر که عبید توانسته خود را به عنوان طنزنویس (البته مرحوم عبید خود نمی‌دانست که روزی نوشته‌هایش نام طنز به خودی خود بگیرند) به مردم ما پیشنهاد نام مرحوم علامه دهخدا با فرهنگ لغت عجین شده است تا نام طنز نویس.

طنز اجتماعی مبالغه است، از ناهنجاری‌های اجتماعی برای نیل به هنجار، دروغ‌گویی، ریا، ارتشاء، فتنه از چل مردم، سوء استفاده از مذهب برای دستیابی به مقاصدی نه چندان شریف، به سر راه گرفتن خرافات بی‌پایه و دیگر مفاسد اجتماعی همیشه دست مایه‌ی طنزنویسانی بوده که تمایل داشته‌اند با پراختیختن حس خفته‌ی مخاطبان خویش، تلنگری به آنان بزنند به کسانی که دلیل این ناهنجاری‌های اجتماعی هستند و...، طنز مردم را ستانوا نی با پرداختن به روابط خانواده‌ها، چشم و هم چشمی کردن‌ها، بدگویی کردن، عادت‌ها، تجمل‌گرایی‌ها و دیگر مسائل نکوهیده به جلب مخاطب می‌پردازد که به عنوان نثرات مثبت و منفی بسیاری را «هر کسی از طنز خود شد یار من» بدنبال دارد.

همه‌ی این روده درازی کردن‌ها و صغری و کبری چیدن‌ها برای اینست که شما با خواندن کتاب، به گونه اصلی هدف من که خواسته‌ام در این آشفته بازار و در این بلبشو (بهل و بشو) رد گم نکنم، پی نبرید. بنابر این اعتراف می‌کنم که مجموعه‌ی حاضر یک آش شله قلمکار کامل است و تنها امیدوارم که از خواندن مطالب این

مجموعه (که بصورت: شعر، بحر طویل، داستان، طنز مکتوب، بازی با ضرب‌المثل‌ها و شوخی با اشعار شاعران، لطیفه‌های امروز، لطیفه‌هایی انتخاب شده از طنز کهن و... نوشته شده است) لذت ببرید.

در ماجراهای خانم دوسی با استفاده از روش سمبولیک و خلق کاراکتری از بین می‌مانی، معضلات از زاویه‌ی دید منحصر بفرد این شخصیت به چالش کشیده شده و او سبب شهرم به روایت نشسته است. پس از آن مجموعه داستان‌های کوتاه طنز بدون ویشر عنوان زن، باد شلختگی چاپ شد. با یاری خداوند و تشویق مردمی که با شخصیت خانم دوسی دیگر داستان‌ها و در واقع با قلم من ارتباط مناسبی پیدا کردند، آن قدر توانستم که دست به خطر بزنم و مجموعه‌ی حاضر را به علاقه‌مندان طنز پیشکش کنم. باز به مثل هیشه آرزو می‌کنم که این نوشتار بتواند گل‌های لبخند را هر چند کم‌رنگ بر لب‌های عزیزانم نشاناند از صمیم دل آرزو می‌کنم که با حلاوت گفتارم، مرارت کردار نامردمان را از نهادن اندک، تنها بدکی بزدایم.

در اینجا اضافه می‌کنم هر چه مطالبم را زیر و رو کردم تا نقدی ببینم یا تحسین و تمجیدی از ارگانی، مسئولی یا طنزنویسی که آن را در صفحات اول برای تأیید نوشته‌هایم پیدا کنم، نبود که نبود... ولی عزیزان خواهش می‌کنم خواهند خواند که با ارائه نظرها، پیشنهادها و انتقادهای خود از طریق پست الکترونیکی، ما را یاری کنید تا نوشته‌های زیباتری را در اختیار شما قرار بدهم. همانگونه که در مورد کتاب‌های قبلی این لطف را داشته‌اید.

Zarab.Fatemeh.1340@Gmail.com

و این هم نشانی وبلاگ دست و پا شکسته‌ام.

<http://khanomdoosi.blogfa.com>

و شماره‌های تماس ۰۹۱۷۳۱۳۰۹۵۴ و ۰۹۳۸۵۹۲۳۵۰۶